

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای قانون اساسی فرانسه و مسأله

مطابقت یا عدم مطابقت قوانین

با قانون اساسی

ترجمه تحریر *

هر بن یقطان

تصمیمی که قاضی قانون اساسی در مقام بررسی انطباق یا عدم انطباق اعمال بنیادی دولت با قانون اساسی اتخاذ می کند « تصمیم در باره مطابقت یا عدم مطابقت قوانین با قانون اساسی » خوانده میشود . در فرانسه - مطابق الگوی کشورهای دیگر اروپا - اصدار حکم مربوط به اعمال بنیادی (قوانین ، عهدنامه ها و آئیننامه های مجلسین) بر عهده قاضی مخصوصی است که شورای قانون اساسی نام دارد . قاضی عادی یعنی قضات دادگستری و قضات محاکم اداری و در رأس آنها دیوان تمیز و شورای دولتی ، برای رسیدگی به مطابقت قانون اساسی با قوانین و عهدنامه ها و آئیننامه های مجلس ملی و سنا صلاحیت ندارند . البته قضات میتوانند در مقام رسیدگی

* نام و نشان مقاله اصلی در پایان این نوشته آمده است .

به اعمال اداری و اعمال قضائی و نیز اعمال مربوط به حقوق خصوصی نسبت به مطابقت آنها با قانون اساسی قضاوت کنند و با توجه به آن ، مسائل مربوط را حل و فصل نمایند ، اما این مطلب به بحث ما مربوط نمیشود زیرا تصمیمات مذکور در مقایسه با تصمیمات دیگری که قضات عادی در باره مسائل مدنی و تجاری و اداری اتخاذ می کنند ، خصوصیتی ندارند . شکل ، اقسام تصمیمات و نحوه اجرای آنها دقیقاً یکسانند و بنابراین در حقوق فرانسه محلی برای بحث در باره آنها نیست .

در این مقاله تنها تصمیماتی را بررسی می کنیم که توسط شورای قانون اساسی در خصوص مطابقت قوانین با قانون اساسی اتخاذ میشود . شایسته است کلمه‌ای چند در باره نظام بررسی مطابقت اعمال بنیادی دولت با قانون اساسی بازگوئیم

بر طبق قانون اساسی فرانسه مورخ ۴ اکتبر ۱۹۵۸ میتوان قوانین را پیش از توشیح به شورای قانون اساسی فرستاد تا مطابقت آنها با قانون اساسی بررسی و کنترل شود . با توجه به اهمیت برخی از این قوانین - که به قوانین بنیادی (سازواره‌ای - ارگانیک) شهرت دارند - در موارد پیش بینی شده در قانون اساسی (بیست مورد) قوانین لزوماً باید توسط شورای قانون اساسی بررسی شوند . چهار مقام عالی‌رتبه میتوانند نسبت به قوانین عادی ابراز تردید کنند : رئیس جمهوری ، نخست‌وزیر ، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا . از زمان تجدید نظر در قانون اساسی به بعد (۲۹/ اکتبر ۱۹۷۴) شصت تن از نمایندگان مجلس ملی و یا شصت تن از سناتورها نیز حق دارند برای بررسی مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی به شورای قانون اساسی مراجعه نمایند . عملاً از ده سال پیش به اینسو شیوه اخیر منشاء قسمت اعظم تصمیمات شورا در مقام بررسی ماهوی

مطابقت قوانین با قانون اساسی بوده است . بند ۲ ماده ۷۳ قانون اساسی بررسی و بازبینی پس از تصویب قانون را هم پیش‌بینی کرده است . قانونی که قبلاً تصویب شده و به توشیح رسیده است و بطور کلی هر متنی که صورت قانون دارد ، ممکن است توسط نخست‌وزیر به شورای قانون اساسی فرستاده شود تا شوری معین نماید که آیا ضوابط مندرج در متن ارسالی جنبه تقنینی دارد و یا آئیننامه‌ای؟ این بررسی یک بازبینی « توصیفی » است و ممکن است به تغییر عنوان متن یا خارج کردن آن از موقعیت قانونی منجر گردد . در کنار بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی - که در مقام کنترل اعمال بنیادی - کار عمده شورای قانون اساسی را تشکیل میدهد ، ماده ۴۰ قانون اساسی شیوه بررسی مطابقت عهدنامه‌هایی را هم معین می‌کند که هنوز به امضاء نرسیده‌اند . اگر شورای قانون اساسی عدم مطابقت شرایط مندرج در عهدنامه را با قانون اساسی احراز کند ، قوه مجریه موظف به یکی از این دو اقدام است : یا پیشنهاد تجدید نظر در قانون اساسی - که نتیجه‌اش مطابق شدن این قانون با عهدنامه است و یا صرفنظر کردن از امضاء عهدنامه . نکته آخر آنکه در فرانسه قاضی قانون اساسی موظف است در مورد مطابقت آئیننامه‌های داخلی مجلسین با قانون اساسی مراقبت نماید . این آئیننامه‌ها طرز کار داخلی مجلسین را معین می‌نمایند و دارای اهمیت فراوان می‌باشند . در خصوص اختلافات مطروحه میان سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۶ ، ۳۵۱ تصمیم اتخاذ شده است که ۲۰۵ مورد آن بازبینی قانون مقدم بر توشیح و ۱۴۶ مورد بازبینی پس از توشیح بوده است . در این مقاله به ترتیب در باره اشکال و صور این تصمیمات ، انواع و بالاخره نحوه اجرای آنها بحث خواهیم نمود .

۱

تصویب تصمیمات و صور آنها

پیش از پرداختن به بحث در باره شکل تصمیمات ، شایسته است از نحوه اتخاذ تصمیم در شورا و تصویب آن و شیوه وصول به نظری که « تصمیم شورای قانون اساسی » خوانده میشود سخن بگوئیم . تعبیر تصمیم ، به جای رأی یا حکم ، تعبیری است که صریحاً در قانون اساسی به کار رفته است .

۱-۱ . فرایند یا شیوه تصویب تصمیمات

فرایند تصویب مورد بحث دارای خصوصیات است . سیستم بازبینی مقدم بر توشیح ، که در فرانسه معمول است ، برای اتخاذ تصمیم ، مهلت های کوتاهی را پیش بینی می کند که نتیجه آن ایجاد محدودیت در بحث و مذاکره و ممتاز شدن جنبه کتبی رسیدگی است .

الف . مهلت .

مهلت های معین در قانون اساسی جهت اتخاذ تصمیم توسط شورای قانون اساسی کوتاهند ، این مهلت حداقل هشت روز و حداکثر یکماه است . در مواردی که دولت اعلام فوریت نماید و نیز هنگامیکه به نظر شورای قانون اساسی اخذ تصمیم در مهلت کوتاه تری ضرورت داشته باشد ممکن است مدت مزبور به هشت روز تقلیل یابد . کوتاهی مهلت چند نتیجه در بردارد . نخست آنکه رسیدگی جنبه کتبی پیدا می کند و خصوصاً دفاع شفاهی از جانب وکیل مدافع به عمل نمی آید ، زیرا مذاکرات علنی نیست و راستی را بخواهیم اصولاً جلسه رسیدگی ، به معنی دقیق کلمه ، وجود ندارد . در

قانون اساسی صریحاً وظیفه‌ای برای وکیل مدافع پیش‌بینی نشده و رویه قضائی شورای قانون اساسی هم آن را منتفی دانسته است. خواهان استدالات خود را طی لایحه‌ای عنوان می‌کند و دولت در لوایح جوابیه به این استدالات پاسخ می‌گوید، از این رویه‌توان خصوصیت ترافعی رسیدگی را محدود دانست. با اینهمه جنبه ترافعی مورد بحث در تبادل لوایح و استدالات عرض وجود می‌کند. علاوه بر این، به خصوص در مواردی که وکلای سناتورها به عنوان اعتراض بر قوانین مصوب، به شورا مراجعه می‌کنند، مذاکرات حقوقی پرمایه مجلسین وجود دارد و هنگامی که قضیه در برابر شورای قانون اساسی مطرح می‌شود، مسبق به سابقه بحث و مذاکره‌ای گسترده در پارلمان و گهگاه روزنامه‌ها - می‌باشد. در پارلمان مطلب به صورت ایراد غیر قابل طرح بودن لایحه عنوان می‌شود و مبنای بحث این استدلال است که طرح دولت یا پیشنهاد وکلا با قانون اساسی مطابقت ندارد. در حال حاضر این مذاکرات بیش از پیش از دقت برخوردارند و حقاً رویه قضائی شورای قانون اساسی در این پرمایگی سهم داشته است.

نتیجه دیگر کوتاهی مهلت آنستکه شیوه رسیدگی قاضی قانون اساسی همانند، سبک رسیدگی قاضی در محاکم اداری است.، یعنی قاضی، رسیدگی و تحقیق را هدایت می‌کند و هم اوست که عرضحال‌ها را می‌پذیرد و بدون اقدام به تحقیق مقدماتی به رد عرضحال‌های غیر قابل قبول می‌پردازد و نیز برای انجام اقدامات لازم در زمینه تحقیق یا استماع مطالب دستور میدهد. خلاصه آنکه شیوه رسیدگی در شورای قانون اساسی به نحوه رسیدگی محاکم اداری نزدیک است. تحقیق امور با مخبر یا عضو ممیز است، رئیس شورا مخبر یا عضو ممیز را از میان اعضاء شورا معین می‌نماید، عضو ممیز تدریجاً و به کمک اداره حقوقی اجزاء پرونده یعنی عرضحال‌ها و لوایح و ملاحظات و پاسخها و مذاکرات مجلسین، متون قانونی و

رویه‌های قضائی و عقاید علماء حقوق و گزارشهای اداری مربوط را گردآوری می‌کند، سپس گزارش خود را به صورت پیش‌نویس تصمیم تهیه می‌نماید. این پیش‌نویس مبنای مباحث جلسه رسمی شورای قانون اساسی خواهد بود.

ب - جلسه رسیدگی و تصمیم

تصمیمات در جلسه رسمی یعنی با حضور کلیه اعضاء اتخاذ میشود. اجلاس شوری در صورتی اعتبار دارد که حداقل هفت نفر از اعضاء - در غیر موارد فورس ماژور - حاضر باشند عملاً در قسمت اعظم قریب به اتفاق موارد، جلسات شوری با حضور کلیه اعضاء تشکیل میشود. در یک جلسه شوری ممکن است قضایای مختلف مورد رسیدگی قرار گیرد. جلسات شوری علنی نیست، بنابراین مذاکره به شیوه جلسات علنی وجود ندارد. رسیدگی با گزارش عضو ممیز شروع میشود، این گزارش توجیه کننده پیش‌نویس تصمیمی است که در ابتدای جلسه بین اعضاء شورا توزیع شده است. در اطراف گزارش مخبر بحث میشود، آنگاه در باره مبانی و اصول، یعنی در خصوص راه حلی که باید برگزید رأی گیری میشود، سپس چگونگی تحریر تصمیم بررسی میگردد هر گاه در باره متنی که عضو ممیز پیشنهاد می‌کند توافق وجود نداشته باشد مطلب نکته به نکته مورد بحث واقع میشود. تصمیمات شورای قانون اساسی با اکثریت مطلق اتخاذ میگردد. در صورت تساوی آراء، طرحی که رئیس موافق با آن است ارجحیت دارد. صورت تفصیلی رأی اعضاء منتشر نمیشود. در اینجانبیز مطابق روش معمول در کلیه دادگاههای فرانسه، جنبه مخفی شور، قاعده

متبع است. نام مخالفان و موافقان نیز فاش نمیشود^۱ بدین ترتیب بدیهی است که بر خلاف معمول در دیوانعالی‌اتازونی یا محکمه فدرال قانون اساسی آلمان نظر اقلیت یا نظر مخالف هم تنظیم و منتشر نمیگردد. وسواس بی‌نام‌ونشان بودن آراء از جمله سنتهای حقوق آئین‌دادرسی فرانسه است و این هدف را تعقیب می‌کند که قاضی بتواند با استقلال کامل تصمیم بگیرد.

۱-۲. شکل تصمیمات

مطالعه تطبیقی « آندره تنک » در باره دیوانعالی قضائی حاوی گزارش تألیفی از خصائص تصمیمات دیوانهای عالی است. ما قسمتی از ملاحظات ویرا در این زمینه به عاریت می‌گیریم. به نظر « تنک » در حقوق تطبیقی « دو طرز عمل مقابل یکدیگر قرار دارند. در یکی از این دو طرز عمل قاضی درصدد است که تصمیم خویش را تبیین و توجیهاات خود و معنی دقیق آنها را تفهیم نماید. در شیوه دیگر قاضی مطابق قانون خود را موظف میداند که تصمیم خویش را مدلل و مستند سازد و در هر حال تا جائیکه ممکن است به اختصار پردازد. » بی‌تردید فرانسه در گروه دوم جای دارد و از قاعده ایجاز تبعیت می‌کند. میتوان شیوه تحریری را که براساس « نظر به اینکه » یا « با توجه به اینکه » استوار است در برابر سبک « تشریحی و توضیحی » قرار داد. شورای قانون اساسی با پیروی از سنت و همانند شورای دولتی و دیوان تمیز به تحریر موجز تصمیمات خود میپردازد. طرح تدوین تصمیمات همواره یکسان است، یعنی ابتداء قوانین مورد نظر یادآوری میشوند، سپس علل و اسباب و موجباتی که توحیه کننده

۱. اصولاً وضع بدین قرار است، اما گهگاه بطور غیر رسمی جهت‌گیری آراء اعضا شوروی معلوم میشود.

تصمیم‌اند بیان می‌گردند و سرانجام متنی که حاوی تصمیم شورا است ذکر می‌شود. متن تصمیم، همانطور که در آراء شورای دولتی معمول است، به شکل « ماده » تنظیم می‌گردد. شیوه تنظیم و تحریر علل و موجبات نیز بصورت « نظر به اینکه » و همانند سبک تحریر آراء شورای دولتی است و این امر نباید موجب شگفتی باشد، زیرا ریاست شورای قانون اساسی در شش سال اول با یکی از اعضاء شورای دولتی بود. از طرف دیگر نایب‌رئیس سابق شورای دولتی مدت یازده سال عضویت شورای قانون اساسی را داشت و یکی از اعضاء شورای دولتی مدتی مدید دبیرکل شورای قانون اساسی بود. در حال حاضر نیز سه عضو سابق شورای دولتی در میان نه عضو شورای قانون اساسی حضور دارند. تصمیمات به امضاء رئیس و دبیرکل و عضو ممیز (یا مخبر) میرسد و یک یا دو روز پس از آن در روزنامه رسمی چاپ می‌شود. علاوه بر این هر ساله تصمیمات مزبور گردآوری و در مجموعه تصمیمات شورای قانون اساسی، زیر نظر شورا منتشر می‌گردند. بدین ترتیب باید گفت که شکل یا نحوه تدوین و تحریر تصمیمات شورای قانون اساسی، با شکل و نحوه تدوین تصمیمات دیوانهای قانون اساسی اروپا (آلمان، ایتالیا، اسپانیا و اتریش) و نیز با شکل آن در دیوانعالی اتازونی کاملاً متفاوت است. اما از چند سال پیش به این طرف تغییراتی را مشاهده می‌کنیم. شک نیست که این تغییرات از یک طرف با محتوای عرض‌حاله‌ها و رساله‌های تقدیمی اعضاء پارلمان به شورا ارتباط دارند (در واقع این رساله‌ها بیش از پیش از تفصیل و دقت برخوردار و کاملاً مدلل‌اند). از طرف دیگر تغییرات مذکور نتیجه احساس این ضرورت درخه‌دشوراست که تصمیماتش باید بیشتر از گذشته تبیین گردند. بی‌شک تأثیر و نفوذ سبک شورای دولتی به تدریج کم می‌شود. برخی از تصمیمات اخیر و خصوصاً تصمیم مربوط به ملی کردن‌ها (۱۶ ژانویه / ۱۹۸۲) مهر و

نشان « ژرژودل » را که در زمره حقوقدانان بزرگ حقوق عمومی است بر پیشانی دارد. این تصمیمات با تصمیمات قبلی تفاوت دارند و در واقع از طول و تفصیل بیشتری برخوردارند. کم نیست مواردی که تصمیم همراه با صد « نظر به اینکه » و یا بطور متوسط چهل « نظر به اینکه » باشد حال آنکه قبلا تصمیمات حداکثر دارای ده « نظر به اینکه » بود. تصمیمات کنونی شکلی تعلیماتی دارند و گزارشگر قصد شوری در تبیین و تشریح تصمیمات اند. در این شکل شورا نظر خود را با تقریر استدالات خواهان شروع می کند و سپس به یادآوری تفسیر متون لازم الاجراء میپردازد و سرانجام اصل تصمیم به معنی اخص و مقدم بر آن نیز علل و موجباتی را میآورد که مبنای تصمیم وی را تشکیل میدهند. انتشار رسمی رسالات و لوایح خواهان - که تا این ایام بطور غیر رسمی منتشر می شدند - مبین قصد شناساندن بهتر علل و موجبات تصمیم های شورا است.

از ۱۹۸۳ به بعد رسالات مذکور همزمان با تصمیمات شورا در روزنامه رسمی منتشر میشوند و این امر دریافت تصمیمات را آسانتر میسازند، زیرا فهم تصمیمات شوری با آگاهی از استدالات خواهان امکان دارد. این امر که تصمیمات همراه با تعلیلاتی مفصل تر از گذشته باشد و دلائل گزینش راه حلها عرضه شوند، ناشی از این مطلب نیز هست که قاضی قانون اساسی بیشتر از گذشته درصدد استفاده از شیوه اخذ تصمیماتی است که مبین مطابقت مشروط قانون با قانون اساسی است.

۱-۳. مضمون تصمیمات : انواع تصمیماتی که مبین عدم مطابقت

قانون اساسی میباشند - ضوابط استنادی

اختیارات قاضی در مورد تعیین موضوع اختلاف و انتخاب علل و موجبات و ضوابط استنادی و سرانجام انواع مختلف عدم مطابقت قانون با قانون اساسی

(که تاکنون در تصمیمات شورای قانون اساسی آمده است) در این قسمت مورد بررسی قرار میگیرند .

الف. شورای قانون اساسی در رسیدگی به موضوع اختلاف و استدلالهای اصحاب دعوی و توجه به آنها ، خود را نظیر همتایان خویش صاحب این صلاحیت می‌شمارد که رأساً به طرح دلائل و اسباب دعوی و حتی مدعیانی بپردازد که از طرف خواهان عنوان نشده است . البته مسلم است که شورای قانون اساسی بدون تقاضای طرفین و ابتداء به ساکن اظهارنظر نمی‌کند و فقط در مقام پاسخ به درخواست ها عمل می‌نماید ، لکن از ۱۹۷۷ به بعد بخش مهمی از تصمیمات شورا در آخرین « نظر به اینکه » خود این مطلب را با عبارتی که همواره یکسان است می‌آورد: « نظر به اینکه در خصوص مورد ، شورای قانون اساسی مقتضی ندیده است که در زمینه مطابقت قانون اساسی با مقررات دیگر این قانون (که برای بررسی به وی سپرده شده است) مسأله‌ای را طرح کند... » بدین ترتیب در واقع شورا این نکته را بیان میدارد که اصولاً خود را درگیر تمامی قانونی تلقی می‌نماید که به وی عرضه کرده‌اند و بنابراین در صورت لزوم میتواند رأساً به طرح ، و یا دقیقتر بگوئیم ، به بررسی مطابقت و یا عدم مطابقت هر یک از بخشهای آن با قانون اساسی بپردازد ، هرچند در عرض حال مورد بحث این بخشها مورد انتقاد نبوده باشند . اما بهر حال این شیوه جنبه استثنائی دارد و تاکنون فقط در شش مورد این مطلب عنوان شده است .

همچنین شورای قانون اساسی میتواند رأساً اسباب و موجبات و یا استدلالاتی را مطرح سازد که به نظر وی بهتر از علل و اسباب و استدلالات خواهان قضیه را موجه و مدلل می‌سازند . شورا در موارد متعدد از این روش استفاده کرده است . بحث مربوط به مشاغل دولتی و استقلال استادان دانشگاه (۳ ژانویه ۱۹۸۴) از این دسته‌اند .

بنابراین قانون اساسی فرانسه میدان عمل خود را از قاضی عادی گسترده‌تر می‌داند. برداشت قضات قانون اساسی در دیگر کشورها از جمله آلمان و اطریش و ایتالیا نیز چنین است، حتی این گروه مانند قضات اسپانیایی معتقدند که میتوان به مناسبت طرح دعوای مربوط به یک عمل اداری یا قضائی، رأساً مسأله عدم مطابقت یکی از قوانین را با قانون اساسی عنوان نمود.

ب. تردیدی نیست که آزادی عمل شورای قانون اساسی در زمینه تعلیل و توجیه تصمیمات خود از زمینه‌های دیگر بیشتر است، زیرا در فرانسه معیارها یا قواعد قابل اعمال مربوط به قانون اساسی منحصرأ معیارها یا قواعدی نیستند که در قانون اساسی ۱۹۵۸ مندرجند. این ضوابط را در مقدمه قانون اساسی نیز میتوان یافت، مقدمه مذکور به نوبه خود به مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ و اعلامیه حقوق بشر و شهروندان (۱۷۸۹) ارجاع میدهد و حتی به اصول بنیادینی اشارت دارد که قوانین جمهوری آنها را به رسمیت شناخته‌اند و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ هم بدانها صیغه قانون اساسی داده است. شورای قانون اساسی از ۱۹۷۱ به بعد در مقام تفسیر و اعمال این متون و اصول برآمده و در تعلیل و توجیه تصمیمات خویش این قواعد و اصول را هماهنگ ساخته و با یکدیگر آشتی داده است. برخی از مؤلفان با این استدلال که معیارهای قانون اساسی مندرج در متون مختلف از دقت برخوردار نیستند به این نتیجه رسیده‌اند که اختیار شورا در تعلیل و توجیه نظراتش، در واقع، بی‌حد و مرز است. به عنوان مثال به تصمیماتی اشاره میشود که شورای قانون اساسی به استناد اصول بنیادین مورد قبول قوانین جمهوری اتخاذ کرده است. انتقاد عمده آنستکه شورای قانون اساسی در تصمیمات متضمن ابطال قوانین، به اصولی تکیه می‌نماید که کم و بیش مبهم‌اند و غالباً با متون قانونی بی‌ارتباط

قسمتی از یک « متن که شکل قانون دارد » عنوان تنظیمات اداری و میباشند . بنظر ما انتقاد مذکور حتی در خصوص تصمیمات سالهای قبل هم نادرست است . در حال حاضر نیز اگر تصمیمات شورای قانون اساسی را در این زمینه مطالعه کنیم خواهیم دید که در بیان این مطلب مبالغه شده است .

ج . در تصمیمات شورای قانون اساسی انواع مختلفی از عدم مطابقت قوانین با قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته اند . شمارش مواردی که شورای قانون اساسی بطلان یکی از مقررات قانونی را اعلام کرده و نیز بررسی عیوب و نقائص مربوط به عدم مطابقت ، که مورد توجه شورا قرار گرفته اند ، حائز اهمیت است .

تنظیم فهرست تصمیمات شورا از ۱۹۵۹ (یعنی آغاز کار شوری) تا مارس ۱۹۸۶ نشان میدهد ، که از کل تصمیمات ، ۶۱ مورد ناظر به اعلام بطلان کل یا قسمتی از قانون بوده است . این ۶۱ تصمیم ، جمعاً به ۸۹ مورد عدم مطابقت قانون با قانون اساسی اشاره کرده است . از این ۸۹ فقره چهار مورد مربوط به نقض اصول بنیادی مورد قبول قوانین جمهوری است و ۵۲ مورد (یعنی بیش از نصف آنها) مستقیماً در مقام نقض یکی از مواد قانون اساسی ۱۹۵۸ بوده اند . علاوه بر این دوازده مورد از موارد اعلام بطلان متذکر این نکته اند که قانون مورد اعتراض به متن فرمان ۲ ژانویه ۱۹۵۹ توجه نداشته است . این فرمان دایره قوانین بنیادی یا سازواره‌ای را توسعه میدهد و قوانین مالی را هم مشمول این عنوان مینماید . بنابراین ، اساس تصمیم شورای قانون اساسی در بیش از شصت مورد نقض متون قانونی است و چنانچه به این فهرست سیزده مورد مربوط به نقض مقررات مشخص دیگر ، یعنی اعلامیه حقوق بشر و شهروندان (۱۷۸۹) ، را بیفزائیم تعداد موارد به ۷۷ میرسد ، که در واقع حاوی

اکثر قریب به اتفاق موارد است. پس نمی توان گفت که مبنای تعلیل و توجیه و تکیه گاه تصمیمات شورای قانون اساسی یک سلسله اصول مبهم و ناروشن است. البته این نظرات در اواخر دهه ۷۰ ابراز شده اند، از آن زمان به بعد شورا بیشتر از گذشته به این نکته توجه دارد که علل و موجبات ابطال قانون را با مسأله نقض متون اساسی مشخص، مرتبط سازد. طبقه بندی علل و موجبات عدم مطابقت قوانین با قانون اساسی نشان میدهد که در برخی از موارد یا نقص رسیدگی وجود دارد و یا قانونگذار صلاحیت پرداختن به آنها را نداشته است. قسمتی از موارد نقض نیز به محتوای قانون اساسی بر میگردد. به خصوص مواردی که علت عمده ابطال نقض اصل تساوی بوده است. موارد مربوط به نقض حقوق بنیادی دیگر هم - که به تواتر مبنای ابطال قرار گرفته اند - از این قبیل اند. البته در این ایام در میان علل و موجبات ابطال سهم موارد نقص رسیدگی یا عدم صلاحیت، بیشتر از گذشته است.

انواع مختلف تصمیمات شورای قانون اساسی

تصمیمات شورای قانون اساسی را میتوان به چهار نوع تقسیم کرد: تصمیمات توصیفی - تصمیماتی که حاوی ابطال کامل یا قسمی اند - تصمیمات مستضمن رد ساده قانون و تصمیماتی که مطابقت مشروط قانون را با قانون اساسی اعلام می نمایند.

۱-۲. تصمیمات توصیفی

مبنای تصمیمات توصیفی بند ۲ ماده ۳۷ قانون اساسی است. به موجب

این بند، دولت از شورای قانون اساسی تقاضا می کند که برای تمام یا

آئیننامه‌ای قائل شود تا دولت بتواند به موجب تصویب‌نامه آن را تغییر دهد یا نسخ نماید. در این قبیل تصمیمات یکی از دو امر زیرا احراز و اعلام میشود: یا متن مورد بررسی عنوان تنظیمات اداری و آئیننامه‌ای پیدا می‌کند و یا صورت قبلی (قانون) مورد تأیید قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر در مورد اول وصف قانون از ضوابط مورد بررسی گرفته میشود، و در مورد دوم اماره قانون بودن - که از صورت و شکل متن نشأت می‌گیرد - تأیید میگردد.

متن اینگونه تصمیمات، چون در مقام جبران اشتباهات مقنن است (حداقل هنگامی که شورای قانون اساسی رسیدگی ماهوی را می‌پذیرد). غالباً کوتاه و مختصر است برخی از این تصمیمات نیز مفصل‌اند زیرا در مقام تدوین مطلب برمی‌آیند. در واقع مواردی پیش می‌آید که دولت می‌خواهد ضوابطی را تدوین کند که هم جنبه قانونی و هم جنبه تنظیمات اداری و آئیننامه‌ای دارند. در اینجا ناگزیر باید مقررات تقنینی را از ضوابط آئیننامه‌ای مجزا ساخت. بدین منظور دولت به شورای قانون اساسی مراجعه می‌نماید تا از نظر شورا در باره توصیف معیارها و ضوابط مربوط به عنوان قانون یا آئیننامه مطلع شود. در این موارد اقدام شورا شبیه اقدام قاضی قانون اساسی برخی از کشورهای فدرال در مواردی است که نسبت به صلاحیتهای مربوط به فدراسیون و دولتهای عضو فدراسیون اظهار نظر می‌کند. در این کشورها کنترل مذکور ناظر به توزیع صلاحیت‌ها است که در نتیجه به اعلام تصمیم متضمن توصیف می‌انجامد. در سیستمهای دیگر ممکن است نتیجه این بررسی ابطال ضابطه‌ای باشد که درست طبقه‌بندی نشده و وارد در قلمروی گردیده است که معمولاً قلمرو چنین ضابطه‌ای محسوب نمی‌شود. اما در سیستم فرانسوی، شورا نمی‌تواند متن را ابطال کند، بلکه تصمیم

شوری به احراز و اعلام یکی از دو جنبه قانونی یا آئیننامه‌ای قاعده مورد بررسی می‌انجامد و دولت مکلف به اجرای این تصمیم است .

۲-۲ . تصمیماتی که بطلان قانون را اعلام می‌کنند

تعداد تصمیمات شورای قانون اساسی در زمینه ابطال نسبتاً زیاد است . در طول بیست و هفت سال (تا مارس ۱۹۸۶) شورا در بیش از شصت مورد تصمیم به ابطال گرفته است و چون در بعضی از این تصمیمات به عدم اعتبار چند مورد اشاره کرده‌اند ، بنابراین تصمیمات مذکور جمعاً حاوی نود مورد اعلام عدم اعتبار مقررات قانونی میباشند . در اینجا باید تصمیماتی را که به اعلام بطلان کامل قانون پرداخته‌اند از تصمیماتی که ابطال قسمی قانون را در بردارند مجزا ساخت و هر کدام را جداگانه بررسی کرد .

الف . تصمیماتی که ناظر به ابطال کامل‌اند

قانونی که تماماً ابطال میشود ، نمی‌تواند توشیح گردد . عملاً موارد ابطال کامل فراوان نیست و در فاصله ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۶ فقط با هفت مورد برخورد میشود . تصمیمی که ابطال کامل قانون را اعلام مینماید نتایج پراهمیتی در بردارد . زیرا دامنه ابطال کل قانون ممکن است گسترده باشد (نظیر موردی که به بودجه مربوط میشود : قضیه بودجه ۱۹۷۹) در دیگر موارد اعلام این تصمیم موجب تأخیر تصویب قانون و در نتیجه تأخیر حل مسأله میشود این تصمیم ممکن است سبب مسکوت ماندن قانون (حداقل بطور موقت) باشد .

ب . تصمیماتی که متضمن ابطال قسمی از قانون است

تصمیماتی که ابطال قسمی قانون را اعلام می‌کنند ، قسمت اعظم

موارد را در برمی گیرند محتوای این تصمیمات موجب طرح این مسأله است: که آیا مقررات ابطال شده متن، از مقررات دیگر آن قابل تفکیک هستند یا نه؟ در واقع بحث ما حول محور تشخیص و تمیز میان موارد قابل تفکیک و غیرقابل تفکیک دور میزند. در اینجا باید سه وضعیت را از یکدیگر متمایز ساخت.

۱. مقرراتی که ابطال شده اند از مابقی مقررات قابل تفکیک تلقی شده اند.
۲. مقررات ابطال شده به بخشی از مقررات باقیمانده وابسته اند، که در اینصورت مقررات وابسته نیز، هر چند خلاف قانون اساسی نیستند، بی اعتبار میشوند.
۳. مقررات ابطال شده از کل قانون غیرقابل تفکیک اند بایک نظرسریع روشن میشود که در مورد اول با مشکل خاصی روبرو نیستیم. شورای قانون اساسی در تصمیم خود دقیقاً متذکر میشود که تنها این یا آن قسمت از قانون با قانون اساسی مطابقت ندارد بنابراین تصمیم وی به قسمتهای دیگر قانون کاری ندارد. در اینجا موردی قابل توجه است که شورا اعلام نماید یک بخش قانون از مقررات دیگر آن غیرقابل تفکیک است. «لوشر» این سؤال را مطرح می کند که: «آیا این عدم تفکیک را باید منحصرأ از لحاظ صرف و نحو و از نظر اجرای عملی قانون بررسی و ارزیابی کرد یا باید هدف و غرض پارلمان را از وضع قانون در نظر گرفت و در ارتباط با آن به جستجو پرداخت؟ در پاسخ «لوشر» میگوید که در آغاز کار، شورای قانون اساسی از جستجوی منظور قانونگذار خودداری می نمود، اما با توجه دقیق به رویه قضائی شورا می بینیم، که وی در تصمیم های ۱۲ مارس ۱۹۶۲ و ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۱ خود وقتی به حل مسأله قابلیت تفکیک قسمتی از قانون پرداخته به مذاکرات انجام یافته در پارلمان به هنگام طرح قانون توجه نموده است و این امر نشان میدهد که شورای قانون اساسی در جستجوی منظور مقنن است. «لوشر» نتیجه می گیرد

که « در این صورت شورا خود را درگیر یک بررسی کاملاً ذهنی می‌نماید. زیرا تشخیص منظور پارلمان آسان نیست » .

هنگامی که شورای قانون اساسی ، مقررات ابطال شده را از مجموع متن غیرقابل تفکیک می‌داند . نتیجه حاصل ، عدم امکان توشیح اصل متن است . بحث در باره این مورد را به قسمت بعد موکول می‌کنیم . بهر حال تصمیم در خصوص ابطال قسمی ممکن است به تصمیم ابطال کامل بدل گردد . در تصمیم ۱۸ ژانویه ۱۹۷۸ این امر پیش آمد . بعکس در تصمیم ۱۶ ژانویه ۱۹۸۲ در باره ملی کردن ها که مورد دیگری از « عدم قابلیت تفکیک کامل » بود شورای قانون اساسی با دقت مقرراتی را که با قانون اساسی مطابقت نداشتند مشخص ساخت و با آنکه شورا عدم قابلیت تفکیک را اعلام نموده ، اما نظیر تصمیم ۱۹۸۷ خود از عدم مطابقت کامل سخن نگفته است در اینجا وی دو فرض را به خوبی از هم مجزا و مشخص میسازد و به روشنی خاطر نشان می‌نماید که مابقی قانون مغایر با قانون اساسی نیست .

ج. تصمیماتی که متضمن عدم قبول ساده و بدون قید و شرط میباشند

تصمیمات متضمن عدم قبول ساده یا به صورت تصمیماتی اند که غیر قابل قبول بودن تقاضا را اعلام مینمایند و یا به صورت تصمیماتی میباشند که مطابقت قانون را با قانون اساسی اعلام می‌کنند . تعداد دسته اول نسبتاً اندک است . قضیه پیشگیری حوادث کار از این قبیل بوده است . نمایندگان متقاضی بررسی ، پیش از آنکه قانون از تصویب نهائی بگذرد به شورای قانون اساسی مراجعه کرده بودند . رد تقاضا در این سنخ موارد جنبه موقتی دارد و چنانچه علت عدم قبول منتفی شود ، دیگر بار میتوان به شورا مراجعه نمود . درباره قانون مورد بحث این کار انجام یافت ،

یعنی به محض تصویب قانون به شورا مراجعه شد و شورا نیز این مراجعه را قابل قبول اعلام نمود. برخی دیگر از تصمیمات که متضمن رد تقاضاست به علت عدم صلاحیت شورا اتخاذ میشود. تصمیم مورخ ۶ نوامبر ۱۹۶۲ از اینگونه است. برطبق تصمیم مذکور شورای قانون اساسی خود را برای اظهار نظر درباره قانونی که به موجب رفراندوم تصویب شده بود، اساساً غیر صالح اعلام نمود. رد تقاضا توسط شوری این معنی را اعلام می کند که قانون مورد نظر قابل ایراد و اعتراض نیست.

همچنین تصمیمات متضمن رد ساده میتوانند تصمیماتی باشند که شورا پس از بر طرف شدن ایراد مربوط به عدم مطابقت قانون اساسی، برای آن پروانه مطابقت صادر مینماید و در نتیجه قانون مورد بحث میتواند توشیح گردد و دیگر مورد ایراد قاضی قانون اساسی و یا قاضی عادی واقع نخواهد شد. طرز بیان شوری در این زمینه متفاوت است. گاه شورای قانون اساسی می گوید که قانون مورد بحث با قانون اساسی مطابقت دارد و زمانی می گوید قانون مذکور مغایر قانون اساسی نیست. این طرز بیان را میتوان تفسیر کرد و گفت وقتی شوری به اعلام عدم مغایرت با قانون اساسی دست می یازد در واقع متذکر این مطلب است که احتمالاً قانون از لحاظ مطابقت با قواعد مصون از هرگونه شک و تردید نیست، لکن در وضعیت فعلی قانون اساسی نمی توان به آن ایراد گرفت. راستی را بخواهیم تصمیماتی که به اعلام عدم مغایرت می پردازند گواهی می کنند که قانون مورد بحث با قانون اساسی دمساز است. حال آنکه معنی تطابق قانون با قانون اساسی آنست که این دو با یکدیگر رابطه ای تنگاتنگ دارند.

ده تصمیماتی که مطابقت مشروط قانون را با قانون اساسی اعلام می کند

تصمیمات متضمن اعلام مطابقت مشروط تصمیماتی اند که قانون را

همراه با قید و شرط رد می‌کنند و چنانچه قید و شرط‌های یاد شده مورد توجه قرار گیرند قانون ، با قانون اساسی تطابق می‌یابد . تصمیمات مذکور ممکن است ، متضمن ابطال باشند . اما در حال حاضر شورای قانون اساسی به پیروی از همکاران آلمانی و ایتالیائی خود ترجیح می‌دهد که به مدد تفسیرهای سازنده یا خنثی کننده و یا ارشادی مقررات مورد اعتراض را با قانون اساسی مطابق گرداند .

۱ . در تصمیماتی که متضمن اعلام مطابقت به شرط تفسیر سازنده میباشند ، قاضی قانون اساسی برای مطابقت قانون با قانون اساسی کمبود متن را در لفافه تفسیر قانون معین می‌کند و به آن می‌افزاید . مثلاً در مورد امتحان پیش‌بینی شده به منظور احراز شغل کارمندی ، حق هیأت ممتحنه برای ملاحظه پرونده بعضی از داوطلبان به صورت تکلیف هیأت در ملاحظه کلیه پرونده‌ها تفسیر میشود . در خصوص کنترل هویت اشخاص ، اختیار شخص نگهداری شده در مقر پلیس ، برای خبر کردن دادستان ، به حق مراجعه او به دادستان تفسیر میگردد ، و نیز در همین تصمیم ، برای تمدید مدت تحت نظر بودن - پس از ۲۴ ساعت - قاضی تصمیم گیرنده مکلف میشود پرونده بازداشتی را ملاحظه نماید ، حال آنکه تکلیف مذکور در متن قانون نیامده است . شورای قانون اساسی در تصمیم مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ خود اعلام می‌کند که « کمیته تدوین آئیننامه بانکی » اختیار ندارد ، به میل خود در مورد شمول قواعد مقرر نسبت به برخی از مؤسسات نظر موافق یا مخالف بدهد ، بلکه فقط میتواند به بررسی و تحقیق شرائطی پردازد که در ارتباط با این توسعه لازم است . تصریح اخیر در متن قانون وجود ندارد ولی از این پس باید متن یاد شده را با توجه به این استظهار تفسیر کرد . و باز در همین تصمیم ، اختیارات دیگر کمیته‌های بانکی نیز به همین شیوه مورد تفسیر قرار گرفته‌اند .

۲. از تصمیمات شورا که متضمن اعلام مطابقت قانون، مشروط به قبول تفسیر خنثی کننده است این نتیجه حاصل میشود که: یا آثار زیان بار برخی مقررات برطرف میگردد (برای حصول این نتیجه شورا تأکید می نماید که مقررات مورد بحث دارای معنایی نیست که مستنبط از متن است) و یا این مقررات دارای آثار حقوقی نمیباشند. شورای قانون اساسی در مورد اعتصاب ادارات عمومی رادیو و تلویزیون می گوید «هر چند قانونگذار تعبیر الزام و درصدد تحصیل برآمدن» را به کار برده است اما بروشنی استنباط میشود که... قانون به حق مطالبه یک طرفه استناد نمی کند.

و نیز هنگامی که قانون میخواهد قانونگذار آینده را در مورد برنامه ریزی مکلف سازد، شورا می گوید «بدیهی است که این مقررات فاقد هر گونه اثر حقوقی است» در تصمیم مورخ ۲۰ - ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۳ مثال مشخصی را می بینیم که میگوید: «... برخلاف استدلالات متقاضی مسلماً مقررات ماده ۲۲ فقط مربوط به مسئولیت مدنی نماینده دستمزد بگیران است نه مسئولیتهای جزائی ایشان، زیرا انصراف مقررات جزائی عام از این مورد در صورتی ممکن است که قانون خاصی وجود داشته باشد» (نظر به اینکه ۷۲). در تصمیم ۱۶۷ که قبلاً ذکر شد قاضی این امکان را از کمیته تدوین مقررات بانکی سلب می کند که بتواند برای انتقال مؤسسات بخش عمومی به بخش خصوصی از راه انحرافی مقررات مربوط به مشارکت در مؤسسات اعتباری ملی شده وارد شود و تصمیم بگیرد (نظر به اینکه ۲۶) شوری در تصمیم ۱۸۴ خود تصریح می کند: «این امر که امتیاز مالی تنها به بنیادها یا انجمنهایی اعطاء میشود که مقامات وزارت آنها را به رسمیت شناخته باشند، اختیار عام تعیین میدان عمل امتیاز مالی را به مقامات مذکور تفویض نمی نماید، بلکه تنها صلاحیت ارزیابی مورد به مورد را به ایشان اعطا می نماید که با تعبیر «تصمیمات و اقدامات فردی» گزارش

میشود» (نظر به اینکه ۲۷) سرانجام به اعتقاد قاضی قانون اساسی، قانون با پیش‌بینی این مطلب که از مردم کالدونی جدید در باره نیل به استقلال «یا همکاری با فرانسه» نظرخواهی شود «تنها نیت خود را بیان می‌نماید، بی‌آنکه این معنی متضمن دستور معینی باشد».

۳. وقتی تصمیم شورای قانون اساسی متضمن اعلام مطابقت قانون، مشروط به قبول تفسیر ارشادی شورا است، برای اشخاصی که باید قانون را اجرا نمایند - خصوصاً حاکم محکمه - خطمشی مورد نظر ترسیم میشود. در زمینه احتیاطاتی که باید برای کنترل هویت به عمل آید، شورای قانون اساسی تصریح می‌کند: «مقامات قضائی و اداری موظفند نسبت به رعایت تام و تمام این مسائل مراقبت نمایند، و نیز محاکم صالحه موظفند در صورت اقتضاء به توییح موارد ارتكابی غیرقانونی پردازند و آنها را مجازات نمایند» در قضیه ملی شدن خطمشی کمیسیون اداری مأمور ارزیابی و تقویم خسارات تعیین شده است «مثلاً کمیسیون موظف به مد نظر قراردادن و تلفیق تناسب‌های محاسبه شده برای آن گروه از بانکهای نرخ‌گذاری شده (در بورس) است که با توجه به خصوصیت‌های عینی اقتصادی و مالی خود نزدیکتر به بانکهای می‌باشند که در بورس نیستند» (۱۱ فوریه ۱۹۸۲).

بسیاری از تصمیمات متضمن رهنمودهای خطاب به دستگاه قضائی است، یعنی شورای قانون اساسی از این دستگاه میخواهد که بطلان یا منع اعمال شرائطی را اعلام کند که دستمزدبگیر را وادار به الحاق به یک سازمان سندیکائی می‌نماید. نیز این تصمیمات ناظر به پرهیز از اعمال برخی الزامات و محدودیتهای اداری می‌باشند. گاه این رهنمود خطاب به قانونگذار است، یعنی صراحتاً به روشی اشاره میشود که قانون مورد اعتراض باید بر اساس آن کامل گردد تا در نتیجه مطابقتش با

قانون اساسی تأمین شود و گاه مخاطب این رهنمود مقامات اداری مسئول و مأمور اجرای قانون میباشند که مثلاً مکلفند مطابق رهنمود شورا در مورد بهره‌مندی یا کنترل مطبوعات به محاسبه برخی از « سقفها » پردازند . همچنین شورا می‌گوید که نمیتوان با تقسیم و تفکیک یک ملک به قطعات متعدد مخالفت کرد ، مگر بر اساس علل و موجباتی که خود شورا به صراحت آنها را بیان کرده است .

۳

اعتبار قضیه محکوم بها و اجرای تصمیمات

تصمیمات شورای قانون اساسی از اعتبار قضیه محکوم بها برخوردار است . بند ۲ ماده ۶۲ قانون اساسی به این مطلب تصریح می‌کند : « تصمیمات شورای قانون اساسی بدون استیناف برای قوای عمومی و کلیه مقامات اداری و قضائی لازم الاجرا می‌باشد . »

شورای قانون اساسی پس از تشکیل سریعاً توانست دایره عمل ماده ۶۲ را معین نماید . تصمیم مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۶۲ مربوط به قانون ارشادی کشاورزی ضمن تذکر ماده ۶۲ اعلام کرد : « اعتبار تصمیمات مذکور در این متن ، نه تنها مربوط به اصل تصمیم است ، بلکه شامل دلائل و اسباب و موجباتی هم هست که تکیه گاه این تصمیم و تشکیل دهنده مبانی آن میباشند . » این نظر با خط مشی کلاسیک آئین دادرسی فرانسه منطبق است ، زیرا عموماً تصمیمات مقامات قضائی همراه با علل و اسبابی اند که تکیه گاه آنها میباشند . اما این امر دامنۀ اعتبار تصمیمات شورای قانون اساسی را گسترده میسازد بنابراین شایسته است دایره اعمال آن در خصوص مخاطبان تصمیمات شورای قانون اساسی که پارلمان و رئیس جمهوری و نخست وزیر و بالاخره

هیأت رسیدگی قضائی و هیأت رسیدگی اداری میباشند ، مورد مطالعه قرار گیرد .

یادآور میشویم که اجرای تصمیمات بستگی به نوع تصمیم دارد . مسائلی که در تصمیم ابطال بدانها اشارت میشود ، با مسائل مذکور در اعلام مطابقت مشروط از یک سنخ نیستند . همچنین متذکر میشویم که اعتبار قضیه محکوم بها ، هم مربوط به تصمیمات مستند به ماده ۶۱ قانون اساسی است (یعنی کنترل مطابقت ماهوی با قانون اساسی) و هم مربوط به تصمیماتی است که بر مبنای بند ۲ ماده ۳۷ اتخاذ میشود . (تصمیماتی که ما آنها را تصمیمات توصیفی نامیده ایم) تثبیت رویه قضائی مذکور در فوق ، دقیقاً با توجه به تصمیمی است که مستند به ماده ۳۷ است .

۳-۱. اجرای تصمیمات توسط پارلمان

در مورد اجرای تصمیمات شورای قانون اساسی توسط پارلمان بحث ما طولانی نخواهد بود زیرا پارلمان به نحو رضایت بخشی تصمیمات شورای قانون اساسی را اجراء می کند . در این زمینه بی شک مکانیسم های متعدد و مؤثری به کار افتاده اند ، تا آنجا که در ۱۹۵۹ تصمیمات مربوط به کنترل مقررات مجلسین عیناً به مرحله اجراء درآمده اند . البته در موارد متعدد اعلام عدم مطابقت مقررات مصوب مجلس با قانون اساسی کم و بیش خشم اعضاء مجلس را برانگیخته است ، زیرا در آغاز این جمع عادت به کنترل قضائی نداشت ، اما تکلیف تسلیم مجدد متن اصلاح شده « به شورای قانون اساسی » (که کنترل مضاعف نام گرفته است) تا حدود زیادی موجب شد که تصمیمات شورای قانون اساسی دقیقاً رعایت گردد . مجلسین شورا و سنا - که ابتدا درصدد بودند پس از بررسی نخستین قاضی قانون اساسی ، قوانین مصوب خود را بار دیگر به رأی نگذارند - نهایتاً در برابر تصمیم

شورای قانون اساسی سر تسلیم فرود آورند و علاوه بر آن حتی برخی از تصمیمات شورای قانون اساسی را که تأیید قانون را مشروط به قبول تفسیر شورا کرده بود، به مورد اجراء نهند.

در مورد اجرای تصمیمات مربوط به کنترل قوانین بنیادی (ارگانیک) و عادی (در حدودی که مربوط به پارلمان میشود و موارد آن متعدد نیست) همین انضباط ملاحظه میشود مجلس در سه مورد، با توجه به تصمیم شورای قانون اساسی که بطلان کامل قانون را اعلام کرده بود، در فاصله‌ای کوتاه به تصویب قوانین تازه رضا داد. این سه مورد عبارتند از: بودجه ۱۹۸۰، ملی شدن آنها و وضع استانهای ماوراء بچار. در یک مورد دیگر نیز مجلسیان قانونی را پیشنهاد کردند که بواسطه تصمیم به ابطال قسمی یک قانون تصویب آن لازم می نمود (حال آنکه دولت مبتکر این امر نشد). در نتیجه قانون مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۲، قانون اصلاح سازمان اداری محلی (۲ مارس ۱۹۸۲) را کامل و قابل اجرا ساخت.

همچنین پارلمان به تصویب قانون دیگری پرداخت تا منتج به نتیجه‌ای شود که تصمیم شورا در مورد کنترل تعهدات بین‌المللی و مطابقت مشروط قانون با قانون اساسی متضمن آن بود. در واقع به نظر شورای قانون اساسی « شیوه انتخاباتی متحد الشكل و یکسان » برای برگزیدن اعضای پارلمان اروپا نباید سبب گردد که اصل « غیرقابل تقسیم بودن جمهوری » در معرض خطر قرار گیرد. بنابراین شیوه‌رأی گیری قابل قبول آن بود که ۸۱ نماینده فرانسه در محدوده یک حوزه واحد و با توجه به اکثریت نسبی انتخاب شوند. قانون مورخ ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ که توسط دولت طرح گردید. مسأله را بر اساس تصمیم ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ حل کرد.

۲-۳. اجرای تصمیمات توسط رئیس جمهوری

رئیس جمهوری باید در ظرف پانزده روز قوانین را توشیح کند. وی در طی این مدت میتواند رأساً به شورای قانون اساسی رجوع نماید و از شورا بررسی مطابقت قانون مورد نظر را با قانون اساسی بخواهد. همچنین رئیس جمهور میتواند در باره قانونی که باید توشیح شود از مجلسین شور مجددی را طلب کند. مواردی را میتوان تصور کرد که مثلاً رئیس دولت از توشیح قانونی، که شورای قانون اساسی مطابقت آنرا با قانون اساسی اعلام نموده است، خودداری نماید اما تا کنون هیچگاه چنین موردی اتفاق نیفتاده است. به عکس میتوان در باره نحوه اجرای تصمیمات متضمن اعلام بطلان قسمی توسط رئیس دولت بحث نمود زیرا حل مسأله چگونگی اجرای چنین تصمیماتی آسان نیست. نمونه‌هایی از این موارد را که اخیراً پیش آمده است یادآور میشویم.

الف. آیا در مورد ابطال قسمی، توشیح باید انجام یابد؟ در قضیه تمرکززدائی، قانون مربوط (۲ مارس ۱۹۸۲) پس از حذف چند دستور قانونی ابطال شده توشیح و منتشر گردید و دو روز پس از انتشار با یک بخشنامه تکمیل گردید. البته چند ماه بعد به منظور تکمیل این قانون، قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به تصویب رسید. به نظر ما رئیس جمهور میبایست از توشیح فوری قانون صرفنظر میکرد و از پارلمان میخواست تا در باره این قانون به شور مجدد بپردازد. بدین ترتیب پارلمان میتواند نتیجه‌ای را که از تصمیم شورای قانون اساسی بدست آمده بود در متن قانون بگنجانند. البته متذکر این نکته میشویم که چون شورای قانون اساسی به عدم انفکاک دستورات قانونی باطل شده با دیگر موارد اشارتی نکرده بود توشیح آن اصولاً منعی نداشت، اما اگر شیوه دیگر برگزیده میشد صحیح‌تر بود.

ب. رئیس جمهوری در دو مورد دیگر (که از لحاظ تاریخ موخر بر مورد قبلی است) برای اجرای تصمیم مربوط به ابطال قسمی دوره مختلف در پیش گرفت. تصمیم اول (۸ اوت - ۲۳ اوت) سبب گردید که قانون مذکور قبل از توشیح ، مجدداً در مجلس مورد مذاکره قرار گیرد. بنابراین رئیس جمهور برای نخستین بار از اختیارات ماده ۲۳ فرمان ۷ نوامبر ۱۹۵۸ استفاده کرد . به موجب این ماده ، رئیس جمهور میتواند چنانچه تصمیم شورا متضمن ابطال قسمتی از قانون باشد ، در باره قانون « شورجیدی » را بخواهد . بنابر این رئیس دولت پارلمان را برای اجلاس فوق العاده دعوت کرد و درخواست مذاکره مجدد در باره قانون را نمود و در تصویبنامه مربوط به دعوت پارلمان هم به متن مذکور در فوق و هم به ماده ۱ . قانون اساسی استناد شد . مطلبی که برای مذاکره مجدد به مجلس تسلیم گردید همان متنی بود که به شورای قانون اساسی رفته بود ، اما دولت همراه با آن اصلاحیه‌ای را پیشنهاد کرد که حاوی تصمیم قاضی قانون اساسی بود . این متن پس از انجام دو شور در هر یک از دو مجلس و تشکیل کمیسیون مختلط مجلسین نهایتاً تنها به تصویب مجلس ملی رسید . اقلیت شدیداً به این شیوه معترض بود و استدلال میکرد که نباید « شور » مجدد - پیش‌بینی شده در ماده ۲۳ فرمان را که به منزله دنباله جریان ابطال توسط شورای قانون اساسی است - با مذاکره « جدید » مقرر در ماده ۱ . قانون اساسی - درهم آمیخت . به نظر اقلیت در قضیه مورد بحث فقط « شور » مجدد قابل تصور است و بنابراین شیوه‌ای که در ماده ۵ و پیش‌بینی شده است نباید اعمال گردد . مطابق این شیوه کمیسیون مختلط (مجلسین) تشکیل میشود و آخرین نظر از طرف مجلس ملی ابراز میگردد . در واقع به نظر اقلیت پس از آنکه قانون در هر یک از دو مجلس مورد شور قرار گرفت ، چنانچه مجلسین با یکدیگر موافقت نداشتند ، دولت ناگزیر

باید پس از مشورت با شورای دولتی و مجلس سرزمینی کالدونی جدید ، طرح قانون جدیدی را به مجلس پیشنهاد نماید . اقلیت به هنگام مراجعه به شورای قانون اساسی نه تنها اعلام نمود که ماده ۱۰ قانون اساسی نقض شده است بلکه به انحراف در چگونگی رسیدگی هم اشاره کرد و گفت که استفاده از شیوه « مذاکره مجدد » به منظور احتراز از طی طریق طولانی مذکور در فوق بوده است .

شورای قانون اساسی اقلیت را در این اعتراض محق ندانست و در اعلام نظر خود به بیان نظریه نحوه اجرای تصمیمات متضمن ابطال قسمی ، بدین شرح پرداخت :

« موضوع این کنترل ، بررسی مطابقت ، به هنگامی است که قانون در کلیت خود با قانون اساسی مغایر اعلام نمیشود . در این حال توشیح قانون یکی از صور زیر ممکن است : یا توشیح پس از حذف مقرراتی که مغایر با قانون است به عمل می آید و یا توشیح پس از آنکه مقررات جدید جایگزین موارد مغایر گردید و انطباق با قانون اساسی را تحقق بخشید ، صورت میگیرد .

نظر به اینکه وقتی رئیس جمهوری بخش اول را برمیگزیند و تصمیم میگیرد که قانون مصوب را با حذف مقرر یا مقرراتی که مطابق با قانون اساسی نیست توشیح کند ، با این توشیح جریان قانونگذاری به پایان میرسد ، به گونه ای که لازمست برای کامل کردن قانون ، جریان جدید قانونگذاری آغاز گردد و مقرراتی وضع شود که جانشین مقررات غیرمنطبق با قانون اساسی گردد .

نظر به اینکه وقتی رئیس جمهوری تصمیم میگیرد به شیوه شور جدید که ماده ۲۳ فرمان ۷ نوامبر ۱۹۵۸ پیش بینی کرده است ، توسل جوید مسلماً هدف از این تصمیم منطبق ساختن قانون مصوب با قانون اساسی است

-از این راه که به جای مقررات غیر منطبق با قانون اساسی مقرراتی را بنشانند که حق تصمیم شورای قانون اساسی را ادا می کند .

و نظریه اینکه در این حالت غرض آن نیست که قانون جدیدی تصویب شود ، بلکه مقصود مداخله در روند تقنینیه در جریان است و منظور تحقق مرحله ای تکمیلی است که نتیجه کنترل مطابقت قانون با قانون اساسی است «

بدین ترتیب شورای قانون اساسی صریحاً دو راه را نشان میدهد ، هم راه دوم ، به شکلی که رئیس جمهوری انتخاب کرده بود (یعنی مذاکره مجدد که ماده ۵۴ قانون اساسی بر آن حکومت دارد) مورد تأیید شورا قرار می گیرد و هم راه اول باز و علامتگذاری میشود (این راه نیز خیلی زود مورد استفاده قرار گرفت) . همچنین قاضی قانون اساسی مفهوم مذاکره مجدد را با این بیان مشخص میسازد که « اثرش تمدید روند قانونگذاری با استفاده از یک مرحله تکمیلی ، ناشی از طرح قانونی یا پیشنهاد قانون است »

با این بیان مذاکره یاد شده مشمول تکلیف مشورت با شورای دولتی و مجلس سرزمینی نمیشود . البته اگر شورای قانون اساسی از نظر اقلیت پیروی میکرد خود اقلیت پس از بازگشت احتمالی به اریکه قدرت ، نخستین قربانی چنین نظری بود . زیرا پس از ابطال قسمی قانون ، رئیس دولت وقت باید راهی را در پیش میگرفت که این اقلیت توصیه کرده بود .

بعد از ابطال قانون اصلاحیه برج ایفل به موجب تصمیم ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ شورا ، رئیس جمهوری راه دیگر را برگزید و قانون را با حذف مقررات ابطال شده توشیح کرد و سپس یک طرح قانونی به مجلس تسلیم گردید که حاوی جوهر اصلاحیه مذکور همراه با تغییرات مورد نظر شورای قانون اساسی بود . این قانون به تصویب رسید و چون این بار به نظر اقلیت قید و شرطهای مذکور در قانون اساسی مراعات شده بود مراجعه به شورا موردی نداشت . بی تردید علت آنکه رئیس دولت در این مورد

به راه « کالدونی » نرفت آن بود که در مانحن فیه مسأله مشورت با مجلس محلی وجود نداشت و بعلاوه این امتیاز را داشت که از تسلیم مجدد تمامی متن به مجلس پرهیز می‌گردید و در نتیجه از بررسی اصلاحات متعددی که بی شک وقت زیادی را در سنا می‌گرفت احتراز می‌شد.

در فرضیه‌ها و شیوه‌های گوناگون این نکته رضایت بخش است که می‌بینیم از هر دو روش برای نتیجه‌گیری از تصمیم متضمن ابطال قسمی قانون استفاده شده و در همه آنها اعتبار قضیه محکوم بها رعایت گردیده است. از طرف دیگر نیز سخن آخر با پارلمان خواهد بود تا قانون را تصحیح نماید و به رفع نقص عدم مطابقت آن با قانون اساسی پردازد. این مطلب باید به عنوان وجه مثبت کنترل احتیاطی تلقی شود. نکته رضایت بخش دیگر آن است که رئیس جمهوری نظیر ابطال قسمی قانون « دوفر » عمل ننمود، یعنی قانون مورد ایراد را با نقطه‌های تعلیق و جاهای خالی متعدد توشیح نکرد.

۳-۳. اجرای تصمیمات توسط مقامات قضائی و اداری

تا سال ۱۹۸۵ این سؤال بجا بود که مقامات مسئول رسیدگی‌های قضائی و اداری برای اجرای تصمیمات شورای قانون اساسی رویه قضائی خود را در چه مسیری خواهند انداخت؟ راستی را بخواهیم در این زمینه نوعی تردید وجود داشت. حقوقدانان معتقد بودند که اجرای این تصمیمات دشوار خواهد بود. ذیلاً ملاحظه خواهد شد که در ۱۹۸۵ در دیوان کشور و شورای دولتی تغییرات و دقیقتر بگوئیم موضع‌گیری‌های روشنی بوجود آمد. در اینجا بایسته است که نخست مسأله را درست مطرح کنیم و تصریح نمائیم که به موجب ماده ۶۲ قانون اساسی مقامات

قضائی و اداری باید تصمیمات شورای قانون اساسی را اجراء کنند اما موظف به اجرای رویه قضائی آن نیستند .

الف. مقامات اداری و قضائی در مقام رسیدگی موظف به اجرای تصمیمات شورای قانون اساسی میباشند ، اما در اجرای رویه قضائی آن تکلیفی ندارند . مسلماً میان رویه قضائی شورای قانون اساسی و شورای دولتی و نیز میان رویه قضائی شورای قانون اساسی و دیوان کشور اختلافاتی دیده میشود ، اما این اختلافات اعتبار قضیه محکوم بها را محل تردید قرار نمیدهند . معروفترین مورد اختلاف مربوط به مجازاتهای سلب کننده آزادی است . شورای قانون اساسی در تصمیم مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۷۳ استطراداً صلاحیت انحصاری قوه مقننه را در خصوص اظهار نظر نسبت به مجازاتهای سلب کننده آزادی بازشناخت در صورتیکه تا آن زمان شورای دولتی و دیوان کشور معتقد بودند که تصمیم گیری در باره مجازاتهای خلافی چه سلب کننده آزادی باشد ، چه نباشد از آن مقامات تدوین کننده آئیننامه است . در خصوص مورد تصمیم شورای قانون اساسی متضمن اعتبار قضیه محکوم بها نبود و در نتیجه شورای دولتی و دیوان کشور در صدد تغییر رویه قضائی خود برنیامدند . البته این وضع ناهنجار بود اما با توجه به ماده ۶۲ قانون اساسی قابل انتقاد نبود . پس از تصمیم ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ شورای قانون اساسی ، شورای دولتی برخلاف دیوان کشور نظر خود را در باره تقدم عهدنامه بر قانون (ولو آنکه مؤخر بر عهدنامه باشد) تغییر نداد ، اما این امر نیز به معنی بی اعتنائی و یا انکار اعتبار قضیه محکوم بهای شورای قانون اساسی نیست زیرا شورای قانون اساسی این « اجازه » را به نحو ضمنی به قضات عادی اعطاء نموده است .

کمیسرها. و نمایندگان دولت بارها در حضور شورای قانون اساسی اظهار داشته و گفته اند که: قاضی عادی فقط مقید به رعایت تصمیماتی است که

شورای قانون اساسی در خصوص مورد مطابق اصول کلی قابل اعمال بر مسأله اتخاذ می‌نماید و» با توجه به اینکه صلاحیت‌ها و اختیارات شورای قانون اساسی، از هر نظری که تحلیل شوند ظاهراً نه از قوه مجریه و نه از قوه مقننه نشأت می‌گیرند، لاجرم و لزوماً باید گفت که این صلاحیت‌ها و اختیارات طبعی قضائی دارند. و همانطور که بسیاری از تصمیمات شورا نیز گواهند این مطلب منکر طرز تلقی شورای قانون اساسی از وظائفش نمی‌باشد. در نتیجه تصمیمات مذکور فقط دارای آثار و نتایجی هستند که حقوق عمومی بر امری که صراحتاً عنوان قضیه محکوم بها دارد، بار می‌نماید.

بنا بر این قاضی عادی مکلف نیست رویه قضائی شورای قانون اساسی را اجرا کند بلکه فقط موظف به اعمال تصمیمات اوست، ولی به هر حال این مطلب کلیه مسائل را حل نمی‌نماید.

ب. قضات اداری و قضائی مجری تصمیمات شورای قانون اساسی

میباشند.

آیا قاضی محاکم اداری و یا قضائی، تصمیمات شورای قانون اساسی را در باره یک متن معین، یعنی یک قانون بنیادی (ارگانیک) و یا قانون عادی، اعمال و اجرا مینمایند یا نه؟

۱. ظاهراً در مورد تصمیماتی که ابطال قانون را اعلام می‌کند چنین مسأله‌ای مطرح نمیشود، زیرا غالباً اجرای این تصمیمات به قوای عمومی مربوط میشود نه به قضات. معذالک ممکن است تصمیمی از این گونه در قبال قاضی عادی نیز دارای اثر باشد. برای مثال پس از آنکه شورای قانون اساسی مقررات قانونی رافع مسئولیت سندیکاها را، در مورد خسارات وارده حاصل از اعتصاب، بی اعتبار ساخت و پیش بینی نمود که اموری که تصمیم گیری آنها در دیوان کشور در حال تعلیق است از دفتر

مربوط حذف شود. دیوان کشور بررسی این پرونده‌ها را از سرگرفت و دربارهٔ مسئولیت سندیکاها اظهار نظر نمود.

۲. مشکل واقعی به هنگام اجرای تصمیم متضمن مطابقت مشروط مطرح میشود. در برخی موارد قاضی عادی میتواند حدود اعتبار قضیه محکوم‌بها را در قبال خود مورد تردید قرار دهد و این هنگامی است که در حکم شورا صریحاً تفسیر سازنده، ارشادی یا خنثی کننده مورد نظر ذکر نشده باشد. همچنین ممکن است که قاضی از نظر شورای قانون اساسی آگاه نباشد چون باید توجه داشت که بسیاری از قضات عادی از رویه قضائی شورای قانون اساسی آگاه نیستند و البته این نکته نباید موجب شگفتی شود زیرا بررسی رویه شورا در مدرسه ملی قضات و در مدرسه ملی اداری جزو مواد درسی نیست و موضوع آن عملاً به سکوت برگزار میشود. مسلماً در مورد مقامات عالی رسیدگی کننده نباید از این عدم آگاهی سخن گفت اما در عین حال باید دانست که در میان هزاران رأی صادر از دیوان کشور - بین سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۶ - فقط در ۶ مورد آراء مذکور به تصمیم شورای قانون اساسی ارجاع داده‌اند. آنچه در گذشته بیشتر مقرون به حقیقت بود این بود که دیوانهای عالی در قبول اعتبار تصمیمات یک مقام دیگر تردید می‌کنند اما تصمیمات اخیر این تردید را نیز منتفی ساخته‌اند.

ج. موضع‌گیری اصولی شورای دولتی و دیوان کشور در ۱۹۸۵. دو دیوان عالی اداری و قضائی بسال ۱۹۸۵ در قبال تصمیمات شورای قانون اساسی موضعی اصولی اتخاذ کردند.

۱. در دو قضیه‌ای که به شعبه جزائی دیوان کشور ارجاع گردید این مسأله مطرح شده بود که آیا قاضی محکمه برای اظهار عقیده نسبت به

مطابقت کنترل هویت بیگانگان با مقررات، صلاحیت و اختیار تام دارد یا نه؟ تا زمان صدور این آراء راه حل به شرح زیر بود.

به نظر شورای دولتی و دادگاه حل اختلاف، قاضی محکمه جزائی فقط می‌توانست قانونی بودن اعمال واجد آئیننامه را ارزیابی نماید. به نظر دیوان کشور به محض آنکه اعمال مذکور از لحاظ جزائی قابل تعقیب باشند صلاحیت یاد شده حتی به اعمالی هم که جنبه آئیننامه‌ای ندارند تسری می‌یابد در رأی «ووکوویک» (مورخ ۲۵/آوریل ۱۹۵۸) شعبه کیفری دیوان اعلام می‌کند که قاضی جزاء در رسیدگی به موارد لطمه به آزادی فردی اختیار کامل دارد و این امر ویرا در ارزیابی قانونی کلیه اعمالی صالح میسازد که مبنای آئین نامه‌ای یا غیر آئیننامه‌ای دارند.

به موجب ماده ۶۶ قانون اساسی «مقامات قضائی حافظ آزادی فردی میباشند» و شورای قانون اساسی در شش تصمیم قابلیت اعمال آنها به کلیه دعاوی ناشی از لطمه به آزادیهای فردی تأکید و تحدید نموده است. دادیار شعبه کیفری دیوان ثابت کرده بود که تصمیمات شورای قانون اساسی به دیوان کشور حکم می‌کنند که پای را فراتر نهد، شعبه با ابتکار دادیار خود و با استناد به ماده ۶۶ قانون اساسی - به ترتیبی که مورد تفسیر شورای قانون اساسی قرار گرفته بود - اختیار کامل مقامات قضائی کیفری را به کرسی نشانند. دیوان در قضیه «ووکوویک» رأی دادگاه استیناف را به دلیل آن نقض کرد که دادگاه استیناف اظهار نظر کرده بود که: «مقررات ماده ۱۳ قانون ۲۴-۱۶ اوت ۱۷۹۰ قاضی محاکم قضائی را از قضاوت در باره قانونی بودن این عمل (اداری) منع می‌نماید». به نظر دیوان، دادگاه استیناف «به معنی و میدان برد متن مورد اشاره توجه نکرده است». بدین ترتیب دیوان کشور نظر شورای قانون اساسی را در تفسیر ماده ۶۶ قانون اساسی و دامنه اجرای آن پذیرفت.

۲ . به موجب رأی هیأت عمومی شورای دولتی (۲۰ دسامبر ۱۹۸۵) این شوری به نوبه خود به نحوی قابل توجه ، در مورد یکی از تصمیمات شورای قانون اساسی ، که تصمیم کیفی و توصیفی بود ، موضع گرفت زیرا شورا این تصمیم را به موجب بند ۲ ماده ۳۷ قانون اساسی اتخاذ می کرد و در مقام توصیف مشخص می ساخت که آیا در خصوص مورد مقنن صالح است و یا صلاحیت مذکور در قلمرو وضع آئیننامه قرار دارد .

قاضی محاکم اداری به موجب قانون ۱۶ دسامبر ۱۹۶۴ باید ماهیت و طبع حقوقی « عوارض مربوط به آلودگی محیط » را تعیین می کرد ، عوارضی که ماموران امور مالی حوضه رودخانه آن را دریافت میکردند . شورای دولتی در اظهار نظر مورخ ۱۹۶۷ و رأی مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۷۳ خود این عوارض را به عنوان تکالیف مالی غیر از مالیات و از نوع خاص تلقی کرده بود . اما شورای قانون اساسی در تصمیم مؤخر بر آن (۲۳ ژوئن ۱۹۸۲) عوارض یاد شده را در ردیف انواع مالیاتها قرارداد . این امر عوارض را به صورت مالیات و در نتیجه همراه با کلیه آثاری درآورد که ناشی از این رژیم حقوقی است . شورای دولتی در یکی از جلسات رسمی خود رویه قضائی اش را تغییر داد و پس از استناد صریح به ماده ۶۲ قانون اساسی (که مطابق آن تصمیمات شورای قانون اساسی برای کلیه مقامات قضائی لازم الاجراء است) راه حل مصوب شورای قانون اساسی (مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۸۲) را یادآوری کرد و در « نظر به اینکه » های بعدی نتایج لازم را از این تصمیم اخذ و اعلام نمود و رژیم ترافیکی پرداختهای مالیاتی را (به جای رژیم ترافیکی غیرمالیاتی) بر عوارض مربوط به آلوده ساختن محیط اعمال کرد . علاوه بر این کمیسر دولت در نتیجه گیرهای خود به بیان مسائلی پرداخت که تغییر وصف، مستند به تصمیم شورای قانون اساسی ، پیش می آورد .

اجرای قضیه محکوم بهای شورای قانون اساسی را در موردی شبیه به مورد بالا، یعنی در مورد عوارض بهسازی محیط، نیز میتوان ملاحظه کرد. شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۹ دسامبر ۱۹۸۳ (قیمت آب) این عوارض را به عنوان عوارض خدمات ارائه شده دانسته است. قبلاً شورای دولتی این عوارض را مالیات تلقی میکرد. شورای دولتی به اصدار یک تصمیم اصولی پرداخت و صریحاً یادآور شد که خود را نسبت به تصمیم متضمن توصیف (و بدلیل اقوی تصمیم متضمن کنترل ماهوی) مقید می‌شمارد و مهمتر آنکه نه فقط مقید به رعایت اصل تصمیم است بلکه مقید به علل و موجباتی هم هست که مبنای لازم این تصمیم‌اند زیرا در اصل تصمیم ۲۳ ژوئن ۱۹۸۲ فقط این نکته آمده است که مقررات مورد بررسی دارای طبع تقنینی هستند، بنابراین شورای دولتی توصیف مورد نظر خود را در قسمت علل و موجبات تصمیم یافته و بدان عمل کرده است.

نتیجه این موضعگیری قابل ملاحظه است، زیرا در تصمیمات شورا ۱۵۰ تصمیم متضمن توصیف و ۱۷۰ تصمیم متضمن کنترل ماهوی یعنی جمعاً ۳۲۰ تصمیم وجود دارد و با توجه به این تعداد میتوان نتیجه اعمال تصمیمات مذکور را، که به تدریج ظاهر میشود، و تعدادشان هم مرتباً رو به افزایش است تصور نمود.

فرانسه با پشت سر نهادن سنت دیرینه مقابله با کنترل مطابقت قوانین با قانون اساسی، به سال ۱۹۵۸ واجد یک نظام ابتکاری شده است که ابتداء به آرامی، آنگاه در ده سال اخیر با قدرت فراوان توسعه یافته و سریعاً پیشرفت نموده است. همین سرعت عمل سبب شده است که تا این اواخر چگونگی کنترل مطابقت قوانین با قانون اساسی و خصوصاً تصمیمات متخذه مورد بررسی و مطالعه واقعی قرار نگیرد.

میتوان گفت که قاضی قانون اساسی فرانسه به فنون و روشهایی مشابه

با فنون و روشهای همتایان اروپائی و امریکائی خود دست یافته است .
با آنکه در مورد سبک تدوین تصمیمات مسلماً اختلافات مهمی را میتوان
یافت، در عین حال میان آنها به نکات مشترک هم برخورد میشود و این
امر نیز عادی است زیرا بهرحال در مفاهیم و معانی مربوط به قانون اساسی
نوعی اشتراک وجود دارد .

تصمیم در باره مطابقت قانون با قانون اساسی نوع خاصی از تصمیمات
قضائی است زیرا این تصمیم در واقع نسبت به فعالیت مقنن اظهار نظر
می کند . مواجهه میان قاضی و مقنن همواره از ظرافت برخوردار است ،
خصوصاً در کشوری چون فرانسه که در عرصه آن حاکمیت مقنن مدت‌های
مدید سیداندار بوده است. از این رو سایه حزم و احتیاط را بر تصمیمات شورای
قانون اساسی گسترده می بینیم . این احتیاط در سالهای اول بیشتر بود
اما ظاهراً در حال حاضر قاضی قانون اساسی در صدد بر آمده است تا سریعاً
خود را به همتایان اروپائی خویش برساند. سیستم ابتکاری پیشگیری، درحال
ایجاد سبک و شیوه‌ای جدید است و این سبک برای ناظران جالب توجه
خواهد بود . در واقع تنها از دریچه محظورات نباید به روش بررسی و
بازبینی مقدم بر توشیح نظر کرد . این شیوه امتیازات مسلم و مهمی نیز در
بردارد*

والسلام

* اصل این مقاله در مجله حقوقی تطبیقی با مشخصات زیر چاپ شده است .